

سرنوشت روژاوا و مسئولیت ما



حمله نظامی ترکیه به روژاوا که با تیرک آمریکا و اروپا و روسیه و جمهوری اسلامی ایران و اسد و حتی داعشیان همراه بود، این پیام تاریخی را برای چندمین بار به ما داد که چرا نباید فراموش کنیم که در این جنگ، هر قدر هم که پرچمهای رنگارنگ در آن به اهتزاز دربیایند، دو جبهه بیشتر وجود ندارد: طبقه حاکم و طبقه محکوم.

تا وقتی که بالایی‌ها بر گرد میز رقابت نشسته‌اند، کارت‌های زیادی دست به دست می‌کنند؛ چنانکه کارت «روژاوا» هم بارها سر همین میز بین اسد و پوتین و ترامپ چرخید. اما اکنون که این رقابت نهایی شده و سهم‌ها تقسیم شده‌اند، نوبت آن رسید که این کارت هم سوزانده شود.

چرا نابودی روژاوا؟ چون روژاوا از بدو زایش خود نشان داد که ساختن جامعه‌ای دمکراتیک- آن هم در زمین سوخته خاورمیانه- تخیل و رؤیا نیست؛ می‌توان با بسیج و مسلح کردن زن و مرد و پیر و جوان از پایین و باور به نیروی خود، منطقه‌ای را آزاد کرد و در مقابل طولانی‌ترین محاصره‌های لشکرهای مخوفی همچون داعش هم دوام آورد و آن را شکست. روژاوا نشان داد که در خاورمیانه‌ای که جهنم بنیادگرایی دینی نشان داده میشود می‌توان جامعه‌ای با رنگ و بوی سکولار، دمکراتیک،

آزاد، مترقی و در یک کلام نو ساخت؛ روژاوا در عین حال پوشالی بودن سراب «رژیم چنچ» (و الگوهایش از لیبی و عراق تا مصر و یمن) را به توده‌های منطقه یادآور شد و به همین خاطر هم می‌بایست نابود می‌شد.

امروز سنگری که در این هفت سال به خاطر فداکاری‌های مثال‌زدنی مردمانش نگه داشته شد، زیر تیرباران اصلی‌ترین قوای سرمایه‌داری باهم رفته است. این بار هم همان سناریوی ۲ سال پیش را می‌بینیم که با چراغ سبز روسیه و آمریکا، تانک‌های ترکیه آمدند و عفرین را با خاک یکسان کردند. حالا امروز فقط کسانی می‌توانند از عقب‌نشینی ترامپ شوکه شده‌باشند و آن را مصداق «خنجر از پشت» بدانند که نه فقط هزاران تجربه تاریخی قبلی، که همان تجربه تلخ عفرین را هم زنده‌به‌گور کرده باشند. و اینجاست که آن دسته از رهبران سیاسی روژاوا که همکاری با آمریکا را از یک «استثنای موقت» و مشروط در شرایط جنگی بدل به یک «قاعده دائمی» کردند به همان نسبت هم در برابر این موقعیت مسئولند.

دیگر امروز نباید توهمی باقی مانده باشند که نه کنفرانس مطبوعاتی با این مقام یا آن مقام اتحادیه اروپا و نه امید بستن به رژیم اسد و نه چشمک زدن به روسیه، هیچ‌یک قادر به نجات روژاوا و عبورش از این گردنه خطیر تاریخی نخواهد بود.

تبعات این جنگ یعنی قتل‌عام و آوارگی هزاران تن؛ نابودی تمام ساختارهای دموکراتیک منطقه‌ای به وسعت ده‌ها هزار کیلومتر مربع و جایگزینی‌اش با یک دولت دست‌نشانده و تحت‌الحمایه ترکیه؛ گسیل موج میلیونی پناهنجویان سوری ساکن ترکیه به آنجا و مهندسی تغییر بافت جمعیتی روژاوا برای کنترل بیشتر و به یک معنا ایجاد پایگاه نظامی جدیدی برای توسعه‌طلبی‌های آتی ترکیه؛ متلاشی کردن فرهنگ سکولار و غیرفرقه‌ای روژاوا، جان دوباره گرفتن داعش و جهادی‌های اسلام‌گرا و خلاصه در یک کلام وارد کردن ده‌ها ضربه کاری بر پیکر نحیف مبارزات متشکل توده‌ای در خاورمیانه.

به همین خاطر هم هست که جنگ روژاوا، تنها جنگ علیه ساکنانش نیست؛ تداوم جنگ طبقات حاکم علیه جنبش دی‌ماه ۹۶ ایران و اعتراضات کنونی عراق و خیزش‌های سابق مصر و تونس و مراکش و اردن و ... هم هست.

امروز نجات روژاوا- به عنوان یکی از پایگاه‌های مخالف رژیم اسد- همانقدر مساله مردم سوریه و ایران است که مسأله مردم به ستوه آمده از رژیم اردوغان. درست از همین روست که:

مقاومت انفرادی در خاک روژاوا به تنهایی برای زمین زدن دومین ارتش بزرگ ناتو کافی نیست. همانطور که روژاوا در بستر اعتراضات توده‌ای سوریه علیه اسد و خلأ قدرت به جای مانده از آن اعتراضات توانست قدرت بگیرد. اکنون هم حفظ موجودیتش بدون پیوند با یک جنبش اعتراضی وسیع‌تر ناممکن است.

اینجاست که جنگ امروز ترکیه را باید به داخل خاک خودش کشاند، منتها به شکلی انقلابی. فراخوان به اعتصاب عمومی در نواحی کردنشین ترکیه و سازماندهی واحدهای مسلح دفاع از خود در محلات، ترکیه را از داخل زمین‌گیر می‌کند. باید به سازمان‌ها و اتحادیه‌های کارگری رادیکال ترکیه رو کرد و مبارزه علیه مداخلات خارجی رژیم ترکیه را به جنبش کارگری اعتراضی در داخل کشور گره زد. هزینه نظامی این جنگ‌های فرسایشی زیر این بحران اقتصادی ترکیه را کسی نمی‌پردازد جز طبقه کارگر ترکیه. پس باید فراتر از مرزهای قومی و مذهبی، جنبش دفاع از روژاوا را به مساله روز اکثریت جامعه ترکیه پیوند داد و آنان را درگیر کارزارهای ضدجنگ کرد.

به جز طبقه کارگر و توده‌های محروم ترکیه و گُردهای ساکن در خاک ایران و عراق، متحدان بالقوه و وسیع‌تر روژاوا در میان توده‌های خروشان منطقه هستند. همانانی که یک روز علیه مبارک و بن علی شوریدند و روز دیگر علیه اسد و اردوغان و خامنه‌ای و...

اینجاست که اعلام همبستگی با اعتراضات مردمی منطقه اهمیت دارد، بالاخص این روزها که توده‌های عراقی علیه دخالت ارتجاعی قدرتی مشابه اردوغان (یعنی جمهوری اسلامی) در عراق شوریده‌اند، از

این رو بردن صدای روژاوا به درون اعتراضات زنده و جاری مردمی برای ارتقای هر دو ضروریست.

اما کارزارهای دفاعی در کشورهای اروپایی که نقش سلاح چاق‌کن این جنگ را دارند، باید متوجه بخشهای درگیر حمل و نقل محموله‌های تسلیحاتی و نظامی به ترکیه کرد. کارگران باربر بنادر با یک اعتصاب و جلوگیری از بارگیری میتوانند مانع تأمین سوخت آتش جنگ علیه مردم روژاوا شوند. همانگونه که امسال باربران ایتالیا اینگونه مانع بارگیری محموله‌های سلاح به کشتی‌های عربستان سعودی برای کشتار یمن شدند.

اگر شعله روژاوا با تمام کاستی‌ها یا خطاهایش خاموش شود، سال‌های سال زمان خواهد برد تا تبعات این ضربه به جنبش اعتراضی در منطقه جبران شود. نباید گذاشت از روژاوا فقط یک فصل بسته در تاریخ باقی بماند. بلکه با پیوند دفاع از آن به جنبشهای اعتراضی هر منطقه، بتوان فصل جدیدی برای آن نوشت.

تصاویر زیر، بخشی از کارزار جاری و آتی «خیابان» برای تقویت صدایی است که سه روزی است هزاران نفر از شهرهای کردنشین ایران در دفاع از روژاوا بلندکرده‌اند.

کمیته عمل سازمانده کارگری – ۲۱ مهر ۹۸

****تصاویر زیر، بخشی از کارزار جاری و آتی «خیابان: تریبون زندانی سیاسی» برای تقویت**

صدایی است که سه روزی است هزاران نفر از شهرهای کردنشین ایران در دفاع از روژاوا بلندکرده‌اند .

بزرگ برای تیمان
خسته بات
و به گیه تیما

تیمان

حاد در دفاع از
روز او اعلیه
جنگ ارتجاع

